

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه بورس و اوراق بهادار ۱۱

استاد عندلیبی ۹۸/۰۹/۲۰

توضیح تکمیلی برای فرض تسویه نقدی

در جلسه قبل بیان شد که ما دو نوع تسویه در نهایت داریم:

۱. تسویه نهایی کالایی باشد.

۲. تسویه نهایی نقدی باشد.

بعضی اعضا اشکال گرفتند که قانون دو طرف را در نهایت، ملزم به تسویه کالایی می کند، ولی این مطلب بر خلاف مصوبه هیئت مدیره سازمان بورس است.

در این دستور العمل ما چند فصل داریم، فصل دوم آن مربوط به مشخصات قرارداد آتی است، که باید مواردی که در آنجا مشخص شده است را تعیین کنند:

✓ مورد ۱۴ در آنجا، «نوع تسویه در سر رسید» است؛ که باید مشخص کنند که تسویه نهایی آن‌ها کالایی است یا نقدی؛ در صورتی که اگر ما تنها تسویه کالایی داشته باشیم، به چنین گزینه‌ای نیاز نبود.

در فصل هفتم مصوبه که مربوط به تسویه نهایی می باشد، در ماده ۳۶ این طور آمده است که: تسویه قرارداد آتی به دو روش نقدی یا فیزیکی می باشد.

سپس در تبصره ۱ آمده که: در تسویه نقدی، قیمت مبنای دارایی پایه در زمان تسویه نقدی، ملاک تسویه است.

و بعد از آن در تبصره ۳ گفته شده: در تسویه نقدی، اتاق پایاپای وجه مربوطه را حسب مورد، از حساب کارگزار دارندگان موقعیت باز خرید یا فروش به حساب کارگزار طرف مقابل منظور می کند.

بنابر این قرارداد آتی دو نوع است:

۱. جایی که قصد جدی آن‌ها تبادل فیزیکی کالا است.

۲. جایی که از اول در قرارداد نوشته اند که قصد تبادل کالا ندارند و قصدی بر خرید و فروش ندارند و تنها قصد سود دارند که با تسویه نقدی حاصل می شود.

پس در فرض دوم، طرفین متعهد می شوند که در نهایت یا پول بدهند و یا پول بگیرند، که بستگی دارد جنس مورد نظر گران بشود یا ارزان. البته الان کاری به روش تسویه نداریم.

و در این مطلب فرقی ندارد که کالایی که در مورد آن قرارداد می بندند، زعفران باشد یا سهام باشد یا طلا و یا هر چیز دیگر، و این مطلب به صورت کلی است.

پس تعهد بر خرید و فروش نبوده است و قصد جدی بر این مطلب ندارند. در حالی که ماهیت قرارداد آتی تعهد بر خرید و فروش است. -

پس اگر مطلب این گونه باشد که در این مصوبه آمده است، در صورتی که از اول قصد طرفین، تسویه نقدی باشد، این قرارداد مسلماً باطل است به خاطر اینکه قصد جدی در آن نیست و پس از بطلان همه آنچه بر آن متفرع می شود - مثل فروش آن یا موارد دیگر - اکل مال بالباطل می شود.

بررسی وثاقت احمد بن عبدون:

بحث بعدی در مورد ادله و جوب وفای به عهد بود، که در حال بررسی سندی اولین روایت بودیم، چون دو سند داشت یکی سند مرحوم شیخ و دیگری سند مرحوم کلینی، ابتدا به بررسی سند مرحوم شیخ پرداختیم و به ۵ وجه تمسک کردیم برای اثبات وثاقت احمد بن عبدون؛ ادامه وجوه:

وجه ششم: شیخ اجازه بودن

مقدمه اول: در طریق‌های متعددی آمده است که: اجازنا احمد بن عبدون، اخیرنا بکتاب فلانی احمد بن عبدون سماعاً و اجازتاً، اجازنا کتاب فلانی را و امثال این تعبیر که می‌فهماند که احمد بن عبدون شیخ اجازه بوده است.

مقدمه دوم: یکی از نشانه‌های وثاقت که بعضی بیان می‌کنند، شیخ اجازه بودن است.

نتیجه: پس چون احمد بن عبدون، شیخ اجازه است فلذا وثاقت او نیز ثابت می‌شود.

اشکال به وجه ششم:

اشکال در مقدمه دوم که نقش کبری را دارد وجود دارد، به این صورت که: صرف شیخ اجازه بودن و اینکه کسی اجازه به دیگران می‌دهد برای نقل روایت، دلیل وثاقت نیست و مثل قرائت یا سماع است.

در زمان ما چون از مراجع و اشخاص مهم اجازه می‌گیرند، در ذهن ما این طور شکل گرفته است که الزاماً شیخ اجازه از اشخاص جلیل القدر است ولی در زمان‌های قدیم اینگونه نبوده است بلکه این اجازه صرفاً یکی از شیوه‌های نقل روایات بوده است.

در قدیم روایت به چند روش نقل می‌شده است مثل سماع و یا قرائت که یکی از استاد یا شاگرد می‌خوانده است و دیگری هم گوش می‌داده است که مثلاً نسخه‌ای را که استنساخ کرده بوده است برای استاد می‌خوانده است که به این مطابقت و بررسی تطبیق دو نسخه، سماع و قرائت می‌گفته‌اند - این روش قوی‌ترین نوع نقل روایت می‌باشد -.

نوع دیگر از روش‌های نقل حدیث، اجازه بوده است به این صورت که: استاد به شاگرد اجازه می‌داده که بدون قرائت و تطبیق از روی کتابش استنساخ کند.

فلذا اینکه اجازه داده است که نقل روایت از او بکند، نشان‌گر این نیست که الزاماً این شخص صاحب اجازه شخصیت بزرگ و جلیل القدری بوده است بلکه صرفاً مثل بقیه روات می‌باشد.

و بعید است در آن زمان کسی مثلاً کرسی اجازه‌ای داشته باشد و اجازه او ارزش خاصی محسوب می‌شده و خودش خیلی جلیل القدر بوده باشد.

وجه هفتم: کثیر الروایه بودن

مقدمه اول: احمد بن عبدون روایت متعدد و زیادی نقل کرده است و در طرق متعددی واقع شده است.

مقدمه دوم: یکی از نشانه‌های وثاقت شخص این است که روایات زیادی نقل کرده و اشخاص زیادی از او نقل حدیث کرده‌اند.

نتیجه: احمد بن عبدون ثقه است.

اشکال به وجه هفتم:

کثرت روایت دلیل بر وثاقت شخص نمی‌شود.

بله اگر کسانی که از او نقل حدیث می کنند از افرادی باشند که «لا یرون ألاً عن ثقه» یا اینکه خود او از کسانی باشد که «لا یروی إلا الی ثقه» به این صورت که استاد برای شاگردان غیر ثقه حدیث نقل نمی کند، این راه می توانست اثبات وثاقت کند ولی چنین مبنایی نداریم که شاگردها فقط از استاد ثقه نقل می کرده اند و یا اساتید تنها برای شاگرد ثقه حدیث نقل می کرده اند!! پس چه بسا شخصی جَعَل و وضاع باشد ولی کثیرالروایت نیز باشد.

البته بعضی برای اثبات این وجه به روایات «اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عئاً» و مشابهاتش تمسک کرده اند ولی این تمسک هم اشکال دارد زیرا اولاً صدور این روایات از معصوم، مشکوک است و ثانیاً ربط این روایات با مورد بحث، مخدوش می باشد.

وجه هشتم: تصحیح علامه

علامه در الخلاصه در یکی از فایده های که در آخر - فایده هشتم - کتابش نقل کرده است و بعض طرق تهذیب و فقیه را تصحیح می کند، یکی از طرقی که تصحیح کرده است و فرموده است که این طریق صحیح است، طریقی است که منحصرأ راوی احمد بن عبدون است ، فلذا اگر این طریق به شهادت علامه صحیح است، باید احمد بن عبدون ثقه باشد چون روایت صحیح یعنی راویان آن امامی عدل هستند. پس این نیز دلیل می شود بر اینکه علامه ایشان را توثیق کرده است.

اشکال مبنایی:

بین علماء اختلافی است که توثیقات علامه حلی حجت است یا نه؟

مرحوم خوئی می فرماید که: اینها حدسیات علامه است فلذا اعتباری ندارد.

نظر استاد: بعید نیست این توثیقات معتبر باشند زیرا با توجه به کتبی عدیده ای که در اختیار علامه بوده است و راه هایی که به کتب رجالی داشته است، از طریق حسی این طرق را تصحیح کرده باشد، مخصوصاً نسبت به احمد بن عبدون که متأخر هستند و معاصر شیخ مفید بوده است فلذا احتمال این وجود دارد که از روی حس ایشان را توثیق کرده باشد و همین که محتمل الحس باشد، برای اعتبارش کافی است.

نتیجه وجه هشتم: طبق نظر استاد این راه نیز بلا اشکال است.

وجه نهم: مبنای مرحوم تبریزی

اگر کسی که از معاریف باشد و مشهور بین علماء باشد ولی قدح و ذمی از او به ما نرسیده باشد، کشف از وثاقت او می شود، زیرا اگر ثقه نبود معلوم می شد.

فلذا احمد بن عبدون که از معاریف بوده و قدحی از او به ما نرسیده است، ثقه می شود.

۱. ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، ص: ۴۸۸:

و طریق الشیخ أبی جعفر الطوسی رحمه الله فی کتاب الاستبصار إلی محمد بن یعقوب صحیح، و کذا عن علی بن إبراهیم بن هاشم، و کذا ... و کذا عن الفضل بن شاذان، و کذا عن أبی عبد الله الحسین ابن سفیان البزوفری، و کذا عن أبی طالب الأنباری.

الإستبصار فیما اختلف من الأخبار (ج ۴)، ص: ۳۴۲.

[أبی طالب الأنباری]

(و ما ذکرته) عن أبی طالب الأنباری فقد رویته عن أحمد بن عبدون عنه رضی الله عنهم ..

اشکال مبنایی:

این وجه، نیاز به اطمینان شخصی دارد و اگر کسی برایش اطمینان حاصل نشود، نمی‌تواند به این وجه تمسک کند. فلذا بستگی به اطمینان شخص دارد.

وجه دهم: قرینه‌ای در کلام مرحوم نجاشی

مرحوم نجاشی در ترجمه احمد بن عبدون می‌فرماید:

أحمد بن عبد الواحد بن أحمد البراز أبو عبد الله شيخنا المعروف بابن عبدون. له كتب منها: [كتاب] أخبار السيد بن محمد كتاب تاريخ كتاب تفسير خطبة فاطمة عليها السلام معربة كتاب عمل الجمعة كتاب الحديثين المختلفين أخبرنا بسائرها و كان قويا في الأدب قد قرأ كتب الأدب علي شيوخ أهل الأدب و كان قد لقي أبا الحسن علي بن محمد القرشي المعروف بابن الزبير و كان علوا في الوقت.

هر چند بیشتر علما به این وجه برای اثبات وثاقت ابن زبیر استناد کرده‌اند ولی می‌توان این جمله آخر را قرینه بر وثاقت خود «احمد بن عبدون» قرار داد.

زیرا با توجه به اینکه ضمائر قبلی همگی به «احمد بن عبدون» بر می‌گردند، پس **ظهور اولیه** عبارت «وكان علواً في الوقت» این است که منظور «احمد بن عبدون» است نه «ابن زبیر» و معنای عبارت این می‌شود که: در زمان خودش انسان جلیل القدر و بزرگی بوده است و این مطلب بالاتر از بیان وثاقت و عدالت می‌باشد.

اشکال در وجه دهم:

تفصیل بیشتر و توضیح اشکال در قسمت راه‌های اثبات وثاقت ابن زبیر بیان می‌شود. استاد در نهایت به این نتیجه می‌رسند که این وجه ناتمام است.

نتیجه بررسی «احمد بن عبدون»: با توجه به بعض وجوه که بلا اشکال بودند حوجه سوم، وجه پنجم و وجه هشتم -، وثاقت ایشان اثبات می‌شود.

بررسی وثاقت «علی بن محمد بن الزبیر»

در طریق شیخ به ابن فضال دو نفر وجود داشتند که یکی بررسی شد و حال نوبت به بررسی وثاقت «علی بن محمد بن الزبیر» می‌رسد که ایشان نیز توثیق خاص ندارد و باید بررسی کنیم که آیا با وجوه عامه می‌توان وثاقت ایشان را اثبات کرد یا خیر؟

وجه اول: قرینه‌ای در کلام مرحوم نجاشی

مرحوم نجاشی در ترجمه احمد بن عبدون می‌فرماید:

أحمد بن عبد الواحد بن أحمد البراز أبو عبد الله شيخنا المعروف بابن عبدون. له كتب منها: [كتاب] أخبار السيد بن محمد كتاب تاريخ كتاب تفسير خطبة فاطمة عليها السلام معربة كتاب عمل الجمعة كتاب الحديثين المختلفين أخبرنا بسائرها و كان قويا في الأدب قد قرأ كتب

۱. رجال النجاشی ص: ۸۷

الأدب علي شيوخ أهل الأدب و كان قد لقي أبا الحسن علي بن محمد القرشي المعروف بابن الزبير و كان علواً في الوقت.

تقريب استدلال:

ضمير در عبارت «كان علواً في الوقت» به ابن زبير بر می گردد و معنای عبارت چنین می شود: «احمد بن عبدون با ابن زبير ملاقات کرد، در حالی که در آن زمان ابن زبير شخصیت والایی بود»، پس مشخص می شود که ابن زبير از اشخاص جلیل القدر و با عظمت زمان خودش بوده است که این مطلب حتی از وثاقت هم بالاتر است.

اشکال اول به وجه اول:

این معنا بر خلاف ظاهر عبارت است، و ظاهر عبارت این است که ضمیر به ابن عبدون بر گردد، زیرا که در جملات قبلی ضمیرها به احمد بن عبدون بر می گردند.

جواب از اشکال اول:

اگر «علواً» به معنای شخصیت والا و بزرگ باشد و منظور از «في الوقت» در زمان ملاقات با ابن زبير باشد، یقیناً در مورد احمد بن عبدون نخواهد بود زیرا که ایشان در آن زمان نوجوان بوده است و سن زیادی نداشته است که شخصیت با عظمتی بشود، پس هر چند خلاف ظاهر است ولی با این قرینه ضمیر به ابن زبير بر می گردد.

اگر شما بگویید مقصود از «في الوقت» در زمان خود ابن عبدون و در عصر خودش می باشد، نه در زمان ملاقات با ابن زبير، در این صورت معنای «كان علواً في الوقت» چنین می شود که: سند ابن زبير به احادیث معصومین سند والا و باارزش است چون کم واسطه خورده است زیرا که ابن زبير از حدود زمان امام هادی «علیه السلام» تا سال ۳۴۸ بوده است، پس اگر احمد بن عبدون می خواسته با چند واسطه از امام نقل حدیث کند، اگر ابن زبير را واسطه می کرده است فقط با یک واسطه از امام نقل حدیث می کرده است، پس در آن زمان و در آن عصر سند ابن زبير به احادیث بسیار سند باارزش و والایی بوده است.

پس در هر دو صورت ولو خلاف ظاهر باشد، ضمیر به ابن زبير بر می گردد، منتها در فرض دوم، دلالتش بر وثاقت ابن زبير مخدوش می شود.

اشکال دوم به وجه اول:

نسخه های کتاب نجاشی در این جا متفاوت است و در بعضی نسخ به جای «عين در علواً»، «غین» نوشته شده، پس عبارت چنین می شود: «وكان علواً - یا علواً: به سکون لام - في الوقت» به معنای اینکه او در آن زمان نوجوان بوده است یا حداقل عبارت ذو احتمالین می شود فلذا قابل استناد نیست.

پس معنای عبارت چنین می شود که: احمد بن عبدون در آن زمان نوجوان بوده است و نمی شود که ضمیر به ابن زبير که فرد کهن سالی بوده است و در همان سالی که احمد بن عبدون او را ملاقات کرده است، نسبت داده شود.

البته این عبارت تنها در این جا نیامده است، بلکه در ترجمه «اسحاق بن الحسن» نیز این عبارت آمده است و در آن جا مبعده این معنا می شود:

إسحاق بن الحسن بن بکران أبو الحسين العقراي التمار

كثير السماع ضعيف في مذهبه رأيته بالكوفة و هو مجاور و كان يروي كتاب الكليني عنه و كان في هذا الوقت علواً فلم أسمع منه

۱. رجال النجاشی ص: ۸۷

شیئا. له كتاب الرد علي الغلاة و كتاب نفى السهو عن النبي صلي الله عليه و آله و كتاب عدد الأئمة.

يعني اسحاق بن الحسن کسی بوده است که نجاشی که متولد ۳۷۲ است، او را ملاقات کرده است و قاعدتاً این ملاقات در زمان عالم بودن نجاشی بوده است - مثلاً در سال ۴۰۰ - و این شخص کتاب کلینی را بلا واسطه از خود کلینی نقل می کرده است - کلینی در سال ۳۲۹ از دنیا رفته است - پس اسحاق بن الحسن در آن زمان حدود ۱۰۰ سال سن داشته است.

در اینجا در مورد ضمیر «کان» احتمالی به جز اسحاق بن الحسن نیست، که یقیناً در آن زمان نوجوان نبوده است.

مگر اینکه اینگونه توجیه کنیم که مقصود از «هذا الوقت» زمان روایت کتاب کلینی باشد، یعنی زمانی که از کلینی کتاب را سماع کرده است، نوجوان بوده است، که بسیار بعید است مخصوصاً با توجه به اینکه گفته است «کان یروی» ولی اگر این معنا مقصود بود باید می گفت «کان روی کتاب کلینی» و نگفته «فی ذلك الوقت» بلکه گفته است «فی هذا الوقت».

پس یقیناً مقصود نوجوان نیست، پس معنای عبارت یکی از احتمالات زیر است:

✓ علو از حیث سند، یعنی دارای طرق‌های کوتاهی بوده است.

✓ علو به معنای اینکه شخصیت والایی در آن زمان داشته است.

✓ یا اینکه چه «علواً» باشد یا «غلواً» است، معنایی دارد که ما نمی دانیم، زیرا که بعد از این جمله می فرماید: «فلم أسمع منه شیئا»

یعنی پس از او هیچ روایتی نقل نکردم، سوال می شود که متفرع علیه این فاء تفریع در اینجا چه چیزی است؟

• اگر عدم نقل روایت را مترتب بر جمله «کان فی هذا الوقت غلوا یا علوا» کرده است، مشخص می شود که این جمله

دلالت بر قدح و طعن اسحاق بن الحسن داشته است و ما معنای آن را نمی دانیم.

و اگر چنین باشد، در بحث ما نه تنها دلیل وثاقت نمی شود بلکه دلیل بر طعن ابن زبیر می شود.

• اگر عدم نقل روایت را مترتب بر جمله «ضعیف فی مذهبه» کرده باشد، هر چند بر خلاف ظاهر است، پس جمله

«کان فی هذا الوقت غلوا یا علوا» یکی از معنای دیگر که در بالا گفته شد، را داشته است.

اشکال سوم به وجه اول:

حتی اگر عبارت با «عین» باشد و در عبارت آمده باشد که «کان علواً فی الوقت» و ضمیر به ابن زبیر برگردد، این مطلب دلالتی بر وثاقت ابن زبیر ندارد.

چون که شاخص بودن در یک زمان، دلیل بر وثاقت آن شخص نمی شود.

نتیجه وجه اول:

این وجه نه دلیل بر وثاقت احمد بن عبدون است و نه دلیل بر وثاقت ابن زبیر، چون احتمالات معنایی متعددی دارد که در بعضی حتی دلیل بر طعن نیز می شود و در بعضی اصلاً دلالت بر وثاقت ندارد.

وجه دوم: شهادت شهید ثانی

مقدمه اول: منظور ما توثیق شهید ثانی نیست، زیرا که ایشان از متأخرین است و توثیق ایشان برای ما فایده‌ای ندارد، بلکه مقصود ما نکته‌ای است که ایشان در «درایه» بیان می کنند:

از زمان مرحوم کلینی تا زمان ما، مشایخ مشهور نیازی به توثیق ندارند زیرا که این افراد مشهور به عدالت هستند. و این مطلب بالاتر از توثیق است یعنی از زمان کلینی به بعد، مشایخ مشهور، مشهور به وثاقت هستند و این شهادت بر «شهرت به عدالت» این افراد است.

مثل اینکه ما می‌گوییم مرحوم شیخ طوسی، شیخ انصاری و... مشهور به عدالت است یعنی سینه به سینه وثاقت ایشان به ما رسیده است. **مقدمه دوم:** ابن زبیر از قبل از کلینی بوده است و بعد از کلینی زنده بوده است فلذا از این جهت مشمول شهادت شهید ثانی می‌شود.

اشکال: در صورتی می‌توان به این شهادت استناد کنیم که احراز کنیم ابن زبیر از مشایخ مشهور بوده است ولی این مطلب برای ما محرز نمی‌شود - هر چند از مشایخ بوده است ولی شهرتش برای ما اثبات نمی‌شود مگر بتوانیم از عبارت «کان علوا فی هذا الوقت» استفاده شهرت کنیم - فلذا نمی‌توان به این وجه تمسک کرد.

وجوه دیگر

وجوه دیگری هم که برای احمد بن عبدون گفته شد، می‌توان اینجا ذکر کرد ولی همان اشکالات را دارند. بعضی از آن وجوه عبارت‌اند از:

- ✓ شیخ اجازه بودن ابن زبیر.
- ✓ کثیر الروایة بودن ایشان.
- ✓ دلیلی که مرحوم تبریزی بیان کردند که مبتنی بر این بود که شخص از معاریف باشد و قدحی برای او نباشد.
- ✓ وقوع ایشان در طریق نجاشی و استفاده وثاقت از مقدمه نجاشی.
- ✓ روایت اجلاء از ایشان: اجلائی مثل احمد بن عبدون - اگر ایشان را از اجلاء بدانیم - و یا التلعکبری از ایشان نقل روایت کرده‌اند، فلذا اگر روایت اجلاء را دلیل وثاقت بدانیم، می‌توان به این دلیل اعتماد کنیم.

نتیجه بررسی «علی بن محمد بن الزبیر»: در مورد ایشان دلیلی که تام و تمام و بلا اشکال باشد، نداریم، فلذا از بررسی تک تک وجوه نمی‌توان وثاقت ایشان را اثبات کرد، مگر اینکه برای کسی با توجه به مجموع این وجوه، اطمینان به وثاقت ایشان حاصل شود.

نتیجه بررسی طریق شیخ به «علی بن الحسن بن فضال»: با توجه به اینکه نتوانستیم وثاقت ابن زبیر را اثبات کنیم، طریق شیخ معتبر نیست، فلذا از این طریق نمی‌توان به روایاتی که شیخ از ابن فضال نقل کرده‌است، استناد کرد. مرحوم خویی نیز به همین نتیجه رسیده است.

راه دوم برای تصحیح روایات شیخ از ابن فضال

بعضی بزرگان از جمله مرحوم خویی - در کتاب الصوم و کتاب النکاح - و شهید صدر این راه را مطرح کرده‌اند، البته دو در کلمات مقررین مباحث مرحوم خویی، دو تقریب برای این مطلب آمده است که تنها یکی از آن‌ها صحیح می‌باشد و دیگری اشتباه است - ما اشتباه را نسبت

۱. رجال الطوسی / باب ذکر أسماء... / باب العین / ۴۳۰: علی بن محمد بن الزبیر القرشی الکوفی روی عن علی بن الحسن بن فضال جمیع کتبه و روی اکثر الأصول روی عنه التلعکبری و أخبرنا عنه أحمد بن عبدون و مات ببغداد (ببغداد) سنة ثمان و أربعین و ثلاثمائة و قد ناهز مائة سنة و دفن فی مشهد أمير المؤمنين علیه السلام.

به مرحوم خویی نمی‌دهیم و می‌گوییم در کلمات مقررین این طور آمده است - فلذا ما در این جا فقط تقریب صحیح را بیان می‌کنیم. مرحوم خویی می‌فرماید که هر چند سند شیخ ناتمام است و ابن زبیر توثیق ندارد ولی ما می‌توانیم به ضمیمه طرق مرحوم نجاشی، طریق شیخ را تصحیح کنیم، به این بیان که:

مرحوم نجاشی دو طریق به ابن فضال دارد :

۱. همان طریق شیخ است: اخبرنی احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن زبیر عن علی بن حسن بن فضال

۲. محمد بن جعفر فی آخرین عن احمد بن محمد بن سعید - که همان ابن عقده است - عن علی بن الحسن بن فضال

عبارت مرحوم نجاشی در ترجمه علی بن الحسن بن فضال این گونه است:

علی بن الحسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن مولی عکرمه بن ربیع الفیاض أبو الحسن، کان فقیه أصحابنا بالكوفة، و وجههم، و تقتهم، و عارفهم بالحديث، و المسموع قوله فيه. سمع منه شيئاً كثيراً، و لم يعثر له علي زلة فيه و لا ما يشينه، و قل ما روي عن ضعيف و كان فطحياً، و لم يرو عن أبيه شيئاً و قال: كنت أقابله و سنی ثمان عشرة سنة بكتبه و لا أفهم إذ ذاك الروایات و لا أستحل أن أرويهما عنه. و روي عن أخويه عن أبيهما. و ذكر أحمد بن الحسين رحمه الله أنه رأي نسخة أخرجها أبو جعفر بن بابويه و قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا علی بن الحسن بن فضال عن أبيه عن الرضا [عليه السلام]، و لا يعرف الكوفيون هذه النسخة و لا رويت من غير هذا الطريق. و قد صنف كتباً كثيرة منها ما وقع إلينا: كتاب الوضوء، كتاب الحيض و النفاس، كتاب الصلاة، كتاب الزكاة و الخمس، كتاب الصيام، كتاب مناسك الحج، كتاب الطلاق، كتاب النكاح، كتاب المعرفة، كتاب التنزيل من القرآن و التحريف، كتاب الزهد، كتاب الأنبياء، كتاب الدلائل، كتاب الجنائز، كتاب الوصايا، كتاب الفرائض، كتاب المتعة، كتاب الغيبة، كتاب الكوفة، كتاب الملاحم، كتاب المواعظ، كتاب البشارات، كتاب الطب، كتاب إثبات إمامة عبد الله، كتاب أسماء آلات رسول الله صلي الله عليه و آله و أسماء سلاحه، كتاب العلل، كتاب وفاة النبي [صلي الله عليه و آله]، كتاب عجائب بني إسرائيل، كتاب الرجال، كتاب ما روي في الحمام، كتاب التفسير، كتاب الجنة و النار، كتاب الدعاء، كتاب المثالب، كتاب العقیقة. و رأيت جماعة من شیوخنا یذكرون الكتاب المنسوب إلي علی بن الحسن بن فضال المعروف بـ أصفیاء أمير المؤمنین عليه السلام. و یقولون إنه موضوع عليه، لا أصل له، و الله أعلم قالوا: و هذا الكتاب ألصق روايته إلي أبي العباس بن عقدة و ابن الزبیر، و لم نر أحدا ممن روي عن هذين الرجلین یقول قرأته علي الشيخ، غیر أنه یضاف إلي كل رجل منهما بالإجازة حسب. **قرأ أحمد بن الحسين - که مقصود احمد بن الحسين الغضائری است - كتاب الصلاة، و الزكاة، و مناسك الحج، و الصيام، و الطلاق، و النكاح، و الزهد، و الجنائز، و المواعظ، و الوصايا، و الفرائض، و المتعة، و الرجال علی أحمد بن عبد الواحد فی مدة سمعتها معه - پس ابن غضائری برای ابن عبدون و نجاشی می‌خوانده است - و قرأت أنا كتاب الصيام عليه فی مشهد العتیقة عن ابن الزبیر عن علی بن الحسن، و أخبرنا بسائر كتب ابن فضال بهذا الطريق - تا اینجا طریق اول بود؛ از اینجا طریق دوم نجاشی شروع می‌شود: - و أخبرنا محمد بن جعفر فی آخرین عن أحمد بن محمد بن سعید - که همان ابن عقده است - عن علی بن الحسن - که همان ابن فضال است - بكتبه.**

ما با توجه به طریق دوم، در صدد تصحیح طریق شیخ به ابن فضال هستیم، که این مطلب نیاز به چند مقدمه دارد:

مقدمه اول: در طریق مشترک بین شیخ و نجاشی، شیخ بلا واسطه شیخ طوسی و نجاشی ثقة است، فلذا احمد بن عبدون ثقة می‌شود، که ما نیز وثاقت او را اثبات کردیم.

۱. رجال النجاشی، ص: ۲۵۷

۲. رجال النجاشی، ص: ۲۵۷ به بعد.

مقدمه دوم: کتاب‌هایی که شیخ در فهرست از ابن فضال نام آورده است، نباید بیش از کتبی باشد که نجاشی از ابن فضال بیان کرده است - یا مساوی باشد و یا کمتر باشد - تا اینکه طریق نجاشی شامل کتب موجود در فهرست نیز بشود.

مقدمه سوم: طریق نجاشی به محتوای کتب ابن فضال باشد نه اینکه طریق فقط به عناوین و اسامی کتب باشد - یعنی محتوا را یا اجازه یا با سماع و یا با قرائت، محتوا را نقل کرده باشد -

مقدمه چهارم: طریق دوم مرحوم نجاشی صحیح باشد.

مقدمه پنجم: مرحوم نجاشی نفرموده باشد که این دو طریق از حیث نسخه با هم اختلاف دارند، تا ما از این که این مطلب را بیان نکرده‌است وحدت نسخه‌های کتب ابن فضال که به نجاشی رسیده‌است، را احراز کنیم.

تقریب استدلال:

مرحوم نجاشی همه کتب ابن فضال را با این دو طریق نقل کرده است، فلذا اگر ما مفروض بگیریم که طریق دوم صحیح است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمامی کتب ابن فضال با طریق صحیح به دست مرحوم نجاشی رسیده است.

همین کتب را نجاشی می‌گوید که ابن زبیر نقل کرده است، پس مشخص می‌شود که ابن زبیر اشتباه در نقل این کتب نداشته است، زیرا اگر اشتباه در نقل داشت مشخص می‌شده است و نجاشی متعرض این اختلاف‌ها می‌شد.

پس ابن زبیر گرچه ثقه نیست ولی در این مورد همه را راست گفته است؛ پس همه کتب ابن فضال که ابن زبیر به ابن عبدون داده است و ابن عبدون به نجاشی داده است، درست نقل کرده است و اشتباهی رخ نداده است.

پس مسلماً کتبی که از ابن فضال به ابن عبدون رسیده است، کتاب‌های واقعی ابن فضال بوده است.

حال می‌گوییم که همین ابن عبدون، این کتب ابن فضال که در اختیارش بوده است را به شیخ طوسی نیز داده است.

پس حتی اگر ابن زبیر ثقه نباشد ولی طریق شیخ به ابن فضال صحیح و معتبر می‌شود.

بررسی مقدمات استدلال:

✓ مقدمه اول و دوم، بلا اشکال اند.

✓ مقدمه سوم: آیا این دو طریق، طریق به محتوا می‌باشد یا فقط طریق به عناوین کتب است؟

ممکن است کسی بگوید که در اینجا چون بحث از قرائت کتب بوده است، ظهور دارد که نسبت به سایر کتب نیز شنیده است و طریق به محتوا دارد.

مگر کسی بگوید ما تنها به همان کتبی که گفته است «شنیدم»، اطمینان داریم که طریق به محتوا داشته است و نسبت به سایر کتب اطمینان پیدا نمی‌کنیم، مخصوصاً با توجه به اینکه دغدغه اصلی نجاشی در این کتاب جمع آوری عناوین کتب شیعه بوده است و اسم اصلی کتاب رجال نجاشی، فهرست کتب شیعه بوده است.

فلذا نیاز نبوده کتاب را حتی دیده باشد بلکه همین که به عنوان و اسم کتاب طریق داشته باشد، برای او کافی است.

✓ مقدمه چهارم: آیا طریق دوم مرحوم نجاشی، صحیح است؟

مرحوم خویری که مشایخ نجاشی را ثقه می‌دانند، در اینجا مشکلی ندارند ولی برای سایرین چون مشخص نیست که «محمد بن جعفر فی آخرین» چه کسی است و هر کسی باشد توثیق خاص ندارد، فلذا نمی‌توانند اثبات کنند این طریق دوم صحیح است.

مگر اینکه کسی جواب بدهد، در هر حال اینجا جماعتی - محمد بن جعفر در میان گروهی - از ابن عقده نقل کرده اند فلذا از ابن عقده مستفیضاً نقل شده است، فلذا مشکل حل می‌شود.

نکته: ما تا اینجا طریق شیخ به حدیث دال بر وجوب وفای به عهد را بررسی کردیم و حتی اگر کسی این طریق را قبول نکند، جواب می‌دهیم که طریق مرحوم کلینی تا «منصور» درست است و آن طریق اشکالی ندارد و همگی از ثقات هستند، البته خود منصور نیاز به بررسی دارد که در آینده به آن می‌پردازیم.